



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تأمین نقدینگی (قرارداد ریو)

بحث در راه‌کارهایی بود که برای تأمین نقدینگی وجود دارد که سه راه‌کار از جهت شرعی بررسی شد و در بررسی راه‌کار چهارم، یعنی معامله به صورت «بیع الخيار» یا همان «بیع الشرط» بودیم، که شخصی که نیاز به نقدینگی دارد، وجه نقد به دست می‌آورد و در زمان مقرر پرداخت می‌کند.

بحث در ادله مشروعیت این راه‌کار بود که دلیل اول که تمسک به عمومات بود و بیان شد و دلیل دوم، تمسک به روایات خاصه بود.

دلیل دوم: تمسک به أدله خاصه

روایات خاصه ای در مقام وجود دارد که برخی فقها برای حکم به صحت این نحوه از معامله، به آن‌ها استناد کرده‌اند:

روایت اول: سعید بن یسار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّا نَخْلُطُ أَنَا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَغَيْرِهِمْ فَتَبِيعُهُمْ وَتَرَبِّحُ عَلَيْهِمْ لِلْعَشْرَةِ اثْنِي عَشَرَ وَ الْعَشْرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ نُؤَجِّرُ ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ نَحْوَهَا وَ يَكْتُوبُ لَنَا الرَّجُلُ عَلَى دَارِهِ أَوْ عَلَى أَرْضِهِ بِذَلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَحَدَ مِنَّا شِرَاءً قَدْ بَاعَ وَ قَبَضَ الثَّمَنَ مِنْهُ فَتَعِدُهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَفَّتِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَنْ نُرَدَّ عَلَيْهِ الشِّرَاءَ فَإِنْ جَاءَ الْوَقْتُ وَ لَمْ يَأْتِنَا بِالذَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا فَمَا تَرَى فِي الشِّرَاءِ فَقَالَ أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَ إِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَرُدَّ عَلَيْهِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ نَحْوَهُ.^۱

بررسی دلالی

ظاهر این روایت این است که معامله دوم، بیع است نه تضمین و رهن، زیرا که راوی در ابتدای می‌گوید که چنین می‌نویسد که «قَدْ بَاعَ وَ قَبَضَ الثَّمَنَ مِنْهُ» و در نهایت نیز از «شراء» سؤال کرده است، پس در واقع یک معامله رخ داده است، به این صورت که خانه را خریده است و پول آن را نیز پرداخت کرده است ولی گفته شده است که اگر پول آن را تا یکسال دیگر بیاورید، خانه را پس می‌دهیم و الا خانه در ملک من می‌ماند و امام علیه السلام فرمودند که چنین معامله ای اشکال ندارد.

فلذا این روایت دلالت می‌کند که بیع الخيار یا بیع شرط، مشروع و صحیح است.

بررسی سندی

محمّدون ثلاثه (مرحوم کلینی، صدوق و شیخ طوسی) این روایت را از سعید بن یسار نقل کرده‌اند و سند مرحوم کلینی و

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۸



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

مرحوم شیخ صحیح است و سند مرحوم صدوق نیز تنها از جهت «مفضل» محل بحث بود. در مورد «مفضل» گفته شد که به قرینه راوی و مروی عنه، مقصود «مفضل بن عمر الجعفی» است، زیرا که أحمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، در بعضی موارد از «مفضل بن عمر» روایت نقل کرده است، پس در این جا نیز مراد همین است و برای اثبات وثاقت ایشان ۱۷ وجه بیان شد (البته موارد دیگری وجود دارد که بیان نشدند).

لکن یک اشکالی که مطرح می‌شود این است که «احمد بن محمد بن ابی نصر» علاوه بر این که از «مفضل بن عمر» روایت نقل کرده است، از «مفضل بن صالح» (معروف به ابوجمیل) نیز روایت نقل کرده است و حتی می‌توان گفت که روایت او از «مفضل بن صالح» بیشتر از روایتی است که از «مفضل بن عمر» نقل کرده است فلذا «مفضل» که در سند مرحوم صدوق آمده است، مردّد بین این دو نفر می‌شود، در مورد مفضل بن عمر وجوه متعددی بیان شد، که وثاقت او را اثبات کردیم، حال در مورد مفضل بن صالح به صورت مختصر می‌گوییم که:

مرحوم نجاشی در ترجمه جابر بن یزید جعفی، «مفضل بن صالح» را تضعیف نموده است و فرموده است که عده ای از جابر بن یزید روایت نقل کرده اند که تضعیف شده اند و یکی از آن افراد «مفضل بن صالح» است.

«و قیل أبو محمد الجعفی عربی قدیم نسه ... روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جمیل و یوسف بن یعقوب»^۱

همچنین طبق نقلی که از ابن غضائری شده است که ایشان ضعیف و دروغگو است و حدیث جعل می‌کرده است. «المفضل بن صالح أبو جمیلة الأسدی مولا هم النخاس ضعیف کذاب یضع الحدیث»^۲.

البته در مورد تضعیف ابن غضائری می‌گوییم که: از آن جایی که کتاب ثابت نیست ولذا این تضعیف حجّیت ندارد. و در مورد تضعیف نجاشی می‌گوییم که:

گر چه برخی از عبارت نجاشی چنین برداشت کرده اند که ضعف مفضل بن صالح، متسالم بین اصحاب بوده است ولی به نظر می‌رسد برعکس است یعنی این عبارت اشاره به این دارد که خود نجاشی نیز، این تضعیف را قبول نداشته است، زیرا که فرموده است که «روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا» ولی فرموده است که «روی عنه جماعة ضعفاء» بلکه به صیغه مجهول بیان کرده است که او را تضعیف کرده اند ولی متعرض این نشده است که این تضعیف مورد قبول بوده است یا خیر، بنابراین چنین تضعیفی متسالم نبوده است.

تنها مطلبی که از عبارت نجاشی فهمیده می‌شود که تضعیفی در مورد این فرد، وارد شده است ولی با توجه به دلالتی که در مورد ایشان است، می‌توان گفت تضعیفی که در مورد ایشان وارد شده است به دلیل اتهام به غلو و امثال این موارد بوده است، زیرا که

۱. رجال النجاشی/باب الجیم/۱۲۸.

۲. ابن الغضائری/الرجال لابن الغضائری/سهل بن أحمد.../۸۸.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

در نظر برخی، فضائلی که ایشان نقل کرده است، غلو محسوب می‌شده است فلذا او را تضعیف کرده‌اند و شاید این تضعیفات به این دلیل بوده است، پس نمی‌توان به این تضعیف اعتماد کرد، بخصوص این که ما در این جا وجوه متعدد دالّ بر وثاقت برای ایشان داریم که با آن تضعیف معارضه می‌کنند، که برخی از آن وجوه عبارت اند از:

- ✓ در بدو سند فقیهه واقع شده است و مرحوم صدوق به ایشان در مشیخه، طریق دارند.
 - ✓ مشایخ ثلاثه (ابن ابی عمیر، بزنتی، صفوان بن یحیی) از ایشان روایت نقل کرده اند.
 - ✓ اصحاب اجماع از ایشان روایت نقل کرده است.
 - ✓ بنی فضال از ایشان روایت نقل کرده است.
 - ✓ اجلاء از ایشان روایت نقل کرده اند.
 - ✓ در اسناد کتاب کافی واقع شده اند.
 - ✓ در اسناد کامل الزیارات واقع شده است.
 - ✓ در تفسیر قمی واقع شده است.
 - ✓ احمد بن محمد بن عیسی، با واسطه از ایشان روایت نقل کرده است.
 - ✓ از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می‌باشد که در قسم مرتب رجال شیخ واقع شده است.
 - ✓ کثیر الروایه است.
 - ✓ افرادی که صحیح الحدیث هستند مثل احمد بن ادریس، از ایشان با واسطه روایت نقل کرده اند.
 - ✓ جعفر بن بشیر از ایشان روایت نقل کرده است و در مورد جعفر بن بشیر گفته شده است که «روی عن الثقات».
 - ✓ مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، در روایات معارضی که «مفضل بن صالح» در آنها واقع شده است، اشکال سندی از ناحیه ایشان نکرده است.
 - ✓ در طریق مرحوم نجاشی به بعضی کتب، در رجال نجاشی واقع شده است و قبلاً نیز گفته شده است که برخی از بزرگان می‌فرمایند که: کسانی که در طریق مرحوم نجاشی به کتب واقع شوند، ثقات می‌باشند.
- و با توجه به این که حداقل برخی از این وجوه، تمام می‌باشند فلذا وثاقت «مفضل بن صالح» ثابت می‌شود. بنابراین طریق مرحوم صدوق به سعید بن یسار، صحیح می‌باشد زیرا که چه مفضل بن صالح واسطه باشد و چه مفضل بن عمر، واسطه باشد، هر دو ثقه می‌باشند. (البته ممکن است که گفته شود که «مفضل» مطلق و بدون قید، منصرف به «مفضل بن عمر» می‌باشد، زیرا که او معروف بوده است ولی در جواب ممکن است کسی بگوید که «مفضل بن صالح» نیز معروف بوده است فلذا انصراف رخ نمی‌دهد). فلذا تردید در مفضل، ضربه ای به اعتبار طریق صدوق وارد نمی‌کند و حتی اگر طریق ایشان صحیح هم نباشد، مشکلی در اعتبار و حجیت حدیث ایجاد نمی‌شود، زیرا که طریق مرحوم کلینی و مرحوم شیخ طوسی، صحیح می‌باشد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد باز خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

روایت دوم: اسحاق بن عمار

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ سَأَلَهُ رَجُلًا
وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ اخْتَجَّ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ فَجَاءَ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ أَيْبَعُكَ دَارِي هَذِهِ وَ تَكُونُ لَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِعَبْرِكَ عَلَيَّ
أَنْ تَشْتَرِطَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةِ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةٍ رَدَّهَا عَلَيَّ فُلْتُ فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا عَلَّةٌ
كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْعَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ الْعَلَّةُ فَقَالَ الْعَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ اخْتَرَفَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ^۲

وَ رَوَاهُ الْكَلَيْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ^۳.

بررسی سندی

این روایت را صاحب وسائل از تهذیب نقل کرده است.

این روایت در کافی نیز با سندی دیگر نقل شده است:

رَوَاهُ الْكَلَيْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ (که همان ابن ابی الخطاب است) عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ
حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ...

ولی هر دو سند (سند شیخ و سند مرحوم کلینی) مرسل می باشد، زیرا که در انتهای هر دو آمده است که «حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عَ» و معلوم نیست که «من سمع» چه شخصی می باشد فلذا وثاقت و ضعف او مجهول است و در نتیجه حدیث از جهت سندی،
اعتبار ندارد و حجت نیست.

حال باید در دو مقام بحث کنیم:

مقام اول: در صورت مرسله بودن این روایت، آیا قابل تصحیح می باشد یا خیر؟

بر اساس وجوه و مبانی زیر می توان حجیت روایت را اثبات نمود:

۱. بر اساس مبنای وقوع روایت در کتاب کافی را برای صحت و حجیت حدیث کافی می دانند ولو این که سند آن مرسل باشد، در این صورت به دلیل نقل مرحوم کلینی، این روایت معتبر می شود.
۲. بر اساس مبنای کسانی که می گویند: روایت اصحاب اجماع ولو با واسطه، هر چند مرسله باشد، روایت صحیح و معتبر می باشند (اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم) این روایت صحیح می شود زیرا که راوی با واسطه از «من سمع»،

۱. صاحب وسائل این حدیث را از تهذیب نقل کرده است.

۲ (۶) - الفقیه ۳ - ۲۰۵ - ۳۷۷۱.

۲ (۱) - الکافی ۵ - ۱۷۱ - ۱۰.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۹.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

صفوان بن یحیی می‌باشد.

۳. مشایخ ثلاثه لا یروون و لا یرسلون إلا عن الثقه، و این جمله شامل مروی عنه با واسطه نیز می‌شود، فلذا آن شخص «من سمع» ثقه بوده است.

لکن هیچ یک از این مبانی طبق نظر ما کامل نمی‌باشند فلذا تا این جا روایت معتبر نمی‌شود.

مقام دوم: آیا این روایت مرسله می‌باشد یا خیر؟

مرحوم صدوق در فقیه این روایت را مسند نقل کرده است:

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ ...

اسحاق بن عمار مستقیماً از خود امام علیه السلام، روایت را نقل کرده است و لذا روایت مسند و معتبر می‌گردد.

حال امر مردد می‌شود که کدام نقل‌ها (نقل مرحوم شیخ و کلینی یا نقل مرحوم صدوق) معتبر می‌باشد؟

مرحوم شیخ این روایت را از کتاب حسین بن سعید استخراج کرده است لکن مرحوم کلینی مشخص نیست که این روایت را از کجا استخراج کرده است زیرا که از اول تا آخر، مسند نقل کرده است. در مورد نقل مرحوم صدوق نیز بر اساس این مبنا که افرادی که در بدو سند آمده اند، صاحب کتاب می‌باشند، فلذا مرحوم صدوق مستقیماً این روایت را از کتاب «اسحاق بن عمار» نقل کرده است یعنی نسخه ای که در اختیار مرحوم صدوق بوده است همان نسخه ای است که از روی کتاب «اسحاق بن عمار» استنساخ شده است و مرحوم صدوق به آن طریقی داشته است که در مشیخه ذکر نموده است.

حال باید ببینیم که کدام یک درست است و اشتباه از چه کسی واقع شده است؟ آیا مرحوم صدوق اشتباه کرده است یا راوی های واسطه یا مرحوم کلینی یا راوی های وسطی که نقل می‌کرده اند یا مرحوم شیخ طوسی یا راوی های وسطی مثل حسین بن سعید و... اشتباه کرده‌اند؟ زیرا که در هر صورت یکی از این نقل‌ها اشتباه است و از آن جایی که همه نقل‌ها به صفوان بن یحیی می‌رسند، باید دید کدام یک از راوی هایی که از او نقل کرده اند، اشتباه کرده اند فلذا یا نقل «صفوان بن یحیی به حسین بن سعید» (تهذیب) یا نقل «صفوان به محمد بن الحسین» (کافی) یا نقل «صفوان به علی بن اسماعیل» (مشیخه صدوق) اشتباه می‌باشد.

سند مرحوم کلینی تا صفوان بن یحیی، سند معتبر و صحیحی می‌باشد و همچنین طریقی شیخ به حسین بن سعید معتبر است و او نیز طریقی از صفوان نقل کرده است فلذا سند شیخ نیز تا صفوان بن یحیی معتبر می‌شود فلذا به دو طریقی معتبر روایت را به اسحاق بن عمار می‌رسانیم و او روایت را از «من سمع» نقل می‌کند.

پس یک طریقی داریم که این روایت مرسل است، یعنی حجت داریم که این روایت مرسل است ولی طریقی مرحوم صدوق عبارت است از:

و ما كان فيه عن إسحاق بن عمار فقد روئيه عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن علي بن إسماعيل، عن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

صفوان بن یحیی، عن إسحاق بن عمّار.^۱

و همه این واسطه ها ثقة می باشند به جز «علی بن اسماعیل» که قبلاً گفته شد که «علی بن اسماعیل» که عبدالله بن جعفر حمیری از او روایت نقل می کند و خودش راوی از صفوان بن یحیی می باشد، علی بن اسماعیل بن عیسی می باشد (همان طور که برخی از محققین و بزرگان چنین نظری دارند) نه علی بن اسماعیل بن میثم (زیرا که علی بن اسماعیل بن میثم، مروی عنه صفوان بن یحیی می باشد)

علی بن اسماعیل بن عیسی، توثیق خاص ندارد مگر این که برخی وجوه عامه برای اثبات وثاقت ایشان بیان شده است. فلذا بر اساس مبنای مشهور، دلیلی برای صحت طریق مرحوم صدوق نداریم و اگر این مبنا را داشته باشیم که باید طریق مرحوم صدوق تا کسانی که در ابتدای سند قرار دارند، صحیح باشد، طریق مرحوم صدوق بی اعتبار می شود فلذا مسند بودن روایت اثبات نمی شود و به عبارت دیگر در مورد اینکه این روایت مسند نقل شده است، حجت نداریم ولی در مورد این که این روایت مرسل نقل شده است، حجت داریم، بنابراین روایت مرسل می شود.

مگر این که بگویند که «کتاب اسحاق بن عمّار» کتاب معروف و مشهور بوده است و اولین نفر در سند صاحب کتاب است و این طرق تشریفاتی می باشند، که در این صورت کتاب اسحاق بن عمار به صورت متواتر در اختیار مرحوم صدوق بوده است، در نتیجه حجت می شود و یا این که گفته شود هر چند طریق مرحوم صدوق به اسحاق بن عمار مشتمل به علی بن اسماعیل است ولی مرحوم شیخ در فهرست به جمیع کتب و روایات صفوان بن یحیی، طریق صحیح بیان نموده است که یکی از افراد واسطه به این جمیع کتب و روایات مرحوم صدوق می باشد، فلذا مرحوم صدوق نیز به همه کتب و روایات صفوان بن یحیی طریق صحیح داشته است، که در این صورت «علی بن اسماعیل» از طریق مرحوم صدوق حذف می شود و لحاظ نمی شود. پس بنا بر تعویض سند نیز می توانیم طریق مرحوم صدوق را تصحیح کنیم.

بر اساس این مبنا که طریق مرحوم صدوق تصحیح شد، دوران امر بین این می شود که « حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ » زیاده است یا زیاده نیست؟ فلذا اگر کسی بگوید که مشکل از ناحیه مرحوم کلینی یا از ناحیه مرحوم صدوق است، گفته می شود که مرحوم کلینی اضط است ولذا مقدم می گردد ولی اگر بگویند که از کجا معلوم که مشکل از ناحیه مرحوم کلینی و مرحوم صدوق باشد، بلکه چه بسا واسطه های دیگر اشتباه کرده اند و نسخه ای که به دست این بزرگواران رسیده است، اشکال داشته است، بنابراین دوران بین زیاده و نقیصه می شود، که در این صورت دو مبنا وجود دارد:

✓ مبنا اول: اصل عدم زیاده است زیرا که نقیصه به صورت سهوی کثیراً واقع می شود ولی زیاده سهوی به ندرت واقع می شود، بنابراین اصل عدم زیاده این فقره است، فلذا روایت مرسل می شود.

مبنا دوم: هیچ یک حجت نمی شوند، در این صورت نیز اثبات نمی شود که این روایت مسند است بلکه دوران امر بین

^۱ من لا یحضره الفقیه ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۲۳.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

مرسل و مسند باقی می ماند فلذا از حجیت ساقط می شود.

البته باید توجه داشته باشیم که حتی اگر برخی از این وجوه را بپذیریم و با توجه به آن وجوه اثبات کردیم که طریق مرحوم صدوق مسند بوده است نه مرسل (زیرا که مثلاً کتاب اسحاق بن عمار مشهور بوده است)، اشکال می شود که آیا ادله حجیت خبر ثقه، خبر ثقه‌ای که توسط این اصل‌ها اثبات شده است که خبر ثقه است، را شامل می شود یا خیر؟ زیرا اگر احراز کرده باشیم خبری مسند است، در این صورت می‌گوییم خبر ثقه حجت است ولی اگر احراز نکرده باشیم که خبر از ثقه نقل شده است بلکه با اصول و قواعد اثبات کرده ایم که راوی مجهولی در میان نبوده است، آیا با این اصول و قواعد می‌توان موضوع برای ادله حجیت خبر ثقه درست کنیم؟ فلذا با توجه به این که شک داریم که بنای عقلاء بر حجیت خبر ثقه شامل چنین خبری که با اصول و قواعد اثبات شده است که منقول از ثقه است، می‌شود یا خیر؟ پس نمی‌توانیم به ادله حجیت خبر ثقه تمسک کنیم. پس باید بگوییم که این روایت حجیت نمی‌باشد. (زیرا یا مسلماً مرسل است یا این که مردد بین مرسل و مسند است)

البته اگر این مشکل سندی حلّ می‌شود، این روایت مردد بین موثقه و صحیحه می‌شد، به دلیل شبهه ای که در مورد اسحاق بن عمار وجود دارد.

بررسی دلالی

شخصی به پول نیاز داشت فلذا به نزد برادرش آمد و گفت که خانام را می‌خواهم بفروشم ولی بیشتر دوست دارم که خانه را شما از من خریداری نمائید، ولی با یک شرط و آن این که اگر تا یکسال، پول شما را برگردانم، خانه را به من پس بدهی. حضرت فرمودند که: اشکالی ندارد و اگر پول را تا یکسال دیگر آورد، خانه را به او برگرداند. روای می‌پرسد که: این خانه درآمد زیادی دارد، این درآمدها در این مدت متعلق به چه کسی می‌باشد؟ حضرت می‌فرماید که: این درآمد برای مشتری است، آیا نمی‌بینی که اگر این کالا از بین برود، از مال مشتری رفته است، (پس مشتری مالک شده است ولی چون شرط کرده است، وقتی که مالک اول، مبلغ را به او بازگرداند، او نیز خانه را به او برمی‌گرداند).

بر اساس مفاد این روایت، بیع الخيار صحیح می‌باشد زیرا که دلالت دارد بر اینکه صحیح است که شخصی کالای خود را بفروشد به شرط این که اگر تا فلان مدت، پول را پس آوردم، کالا را به من بازگردانی.

البته در روایت گفته شده است « بِتَمَمِّهَا إِلَى سَنَةٍ » ولی بعید است خصوصیتی داشته باشد بلکه سؤال از این مورد بوده است فلذا تعیین مدت بر طبق نظر طرفین است و می‌شود کمتر یا بیشتر از یکسال باشد، پس از این قید، الغای خصوصیت می‌کنیم. این روایت مطلق هست یعنی هم شامل فرضی می‌شود که خانه را می‌فروشد و سپس پس می‌گیرد، می‌شود و هم شامل فرضی که اجاره می‌کند، که در این صورت نیز مشمول ادله‌ای همچون «المومنون عند شروطهم» و «وفوا بالعقود» می‌گردد. پس بر اساس این روایت، اصل بیع الخيار صحیح می‌باشد.

گرچه دلالت این حدیث تمام است ولی با توجه به مشکل سندی ای که بیان شد، این روایت معتبر و حجت نخواهد بود.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

روایت سوم: معاویه بن میسره

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْجَزَّوْدِ يُسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ بَاعَ دَاراً لَهُ مِنْ رَجُلٍ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ الَّذِي اشْتَرَى مِنْهُ الدَّارَ حَاصِراً فَشَرَطَ إِنَّكَ إِنْ أَتَيْتَنِي بِمَالِي مَا بَيْنَ ثَلَاثِ سِنِينَ فَالدَّارُ دَائِرُكَ فَأَتَاهُ بِمَالِهِ قَالَ لَهُ شَرَطُهُ قَالَ لَهُ أَبُو الْجَزَّوْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ قَدْ أَصَابَ فِي ذَلِكَ الْمَالِ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ قَالَ هُوَ مَالُهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الدَّارَ اخْتَرَقَتْ مِنْ مَالٍ مَنْ كَانَتْ تَكُونُ الدَّارُ دَارَ الْمُشْتَرِي. ^۱

یعنی بعد از خریدن، خانه مال مشتری است و وقتی پول را بازگرداند، خانه به مالک اول برمی‌گردد ولی قبل از آن، خانه حقیقتاً در ملک مشتری است.
این روایت نیز دلالت بر صحت بیع الخيار دارد.

بررسی سندی

از دو جهت این روایت نیاز به بررسی سندی دارد:

جهت اول: طریق مرحوم شیخ به‌الحسن بن محمد بن سماعه

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعه فقد اخبرني به احمد بن عبدون عن ابي طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعه، و اخبرني أيضا الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن ابي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعه. ^۲
أخبرنا (بجميع كتبه و رواياته) أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباري، عن حميد بن زياد النينوي، عن الحسن (بن محمد) بن سماعه. و أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، عن علي بن الحسن بن فضال، عن الحسن بن محمد بن سماعه. ^۴

مرحوم شیخ چه در فهرست و چه در مشیخه، طریقی که به حسن بن محمد بن سماعه دارد، مشتمل است بر افرادی که توثیق خاص ندارند، مثل علی بن محمد بن زبیر، احمد بن عبدون، ابوطالب انباری و امثالهم و بر همین اساس برخی طریق مرحوم شیخ به

۱. در بعضی نقل‌ها آمده است «خلط»: به معنای دوستی.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۲۰.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)؛ المشیخة؛ ص ۷۵.

۴. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول (للطوسی) (ط - الحدیثة)؛ النص؛ ص ۱۳۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

حسن بن محمد بن سماعه را ضعیف می‌دانند.

فلذا اگر کسی بر اساس وجوه عامه توانست وثاقت این افراد را اثبات نماید، طریق صحیح می‌شود. بر اساس ما چنین وجوه وجود دارند و قبلاً برخی از این وجوه بیان شده است و بر اساس آن وجوه وثاقت این افراد اثبات می‌شود و طریق مرحوم شیخ به حسن بن محمد بن سماعه تصحیح می‌شود.

از جمله وجوه عامه ای که برای اثبات وثاقت علی بن محمد بن زبیر و احمد بن عبدون وجود دارند، عبارت اند از: شهادت مرحوم شهید ثانی به وثاقت و شهرت به عدالت، مشایخ مشهور از زمان کلینی تا زمان خودش.
«حسن بن محمد بن سماعه» واقفی و ثقة است.

احمد بن ابی بشر: واقفی و ثقة است (البته در برخی نسخ آمده است که احمد بن ابی بشیر ولی به قرینه راوی و مروی عنه می‌فهمیم که صحیح آن ابی بشر است)

جهت دوم: راوی مباشر امام علیه السلام یعنی مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ

«مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ» توثیق خاص ندارد ولی وجوه عامه برای اثبات وثاقت ایشان می‌توان بیان کرد:

۱. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و ابن ابی عمیر، از او روایت نقل کرده اند و روایت این دو بزرگوار برای اثبات وثاقت مروی عنه، کافی است زیرا که شیخ در عده در مورد مشایخ ثلاثه فرموده است که: لا یروون إلا عمن یوثق به. ما نیز این مبنا را از جهت کبری قبول داریم و در این جا که صغرای آن وجود دارد، وثاقت معاویه بن میسره اثبات می‌شود.
۲. روایت اصحاب اجماع از ایشان مثل عبدالله بن مغیره، عبدالله بن بکیر، فضالة، حماد بن عثمان، بزنطی، ابن ابی عمیر و بسیاری دیگر از اصحاب اجماع، ولذا کسانی که قائل هستند که روایت اصحاب اجماع، دلالت بر وثاقت دارد، می‌توانند وثاقت معاویه بن میسره را اثبات نمایند.
۳. معاویه بن میسره در اوائل اسناد مرحوم صدوق در فقیه وارد شده است و مرحوم صدوق در مشیخه به ایشان طریق ذکر کرده است، بنابراین اگر قائل شویم که کسانی که در ابتدای سند فقیه می‌باشند یا در مشیخه واقع شده اند، صاحبان کتب مشهوره می‌باشند و همان طور که در مقدمه فقیه آمده است، این روایات را از کتب مشهور که معول علیه و مرجع می‌باشند، استخراج نموده است، فلذا صاحبان این کتب نیز توثیق می‌شوند. پس معاویه بن میسره مرجع علمای دیگر در نقل روایت بوده است، فلذا توثیق می‌شود.
۴. ایشان از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که مرحوم شیخ طوسی در قسمت اصحاب امام صادق (علیه السلام) در قسم مرتبی که از کتاب رجال ابن عقده استخراج کرده بوده است، آورده است و از این جهت وثاقت او اثبات می‌شود.
۵. وجود ایشان در اسناد مرحوم کلینی در کافی.
۶. روایت اجلاء (بزنطی، ابن ابی عمیر، ابن بکیر، حماد، فضاله و...) از ایشان.
۷. روایت احمد بن ادريس از ایشان با واسطه، زیرا که در مورد احمد بن ادريس وارد شده است که «کان صحیح الروایة و الحدیث» و طبق تقریبی که واسطه های افراد صحیح الحدیث تا امام (علیه السلام) را توثیق می‌کند، وثاقت ایشان نیز اثبات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

می‌شود.

۸. روایت احمد بن محمد بن عیسی از ایشان با واسطه، طبق مبنای کسانی که قائل هستند که احمد بن محمد بن عیسی بسیار محتاط و با دقت بوده است و لذا از هر کسی روایت نقل نمی‌کرده است، بنابراین نقل او ولو با واسطه، از شخصی کاشف می‌شود که آن شخص معتبر و قابل اعتماد بوده است.

هر چند تمامی این وجوه تمام نیستند ولی همین که برخی از وجوه کامل و تمام می‌باشند، می‌توان وثاقت معاویه بن میسره را اثبات نمود.

بنابراین علی التحقیق این روایت موثقه است، هر چند طبق نظری برخی از علماء این روایت مشکل دارد، بنابراین در بین روایات ذکر شده، فقط روایت اول مشکل سندی نداشت ولی سایر روایات با مشکل سندی روبرو بودند (ولو طبق نظر برخی از علماء).

بررسی مفاد روایت نسبت به صحت بیع الخيار

تا اینجا ادله داله بر صحت بیع الخيار بیان شدند و فی الجمله بررسی دلالی و سندی شدند، که در این بین معتبرترین روایت، روایت اول بود، و شرط در آن روایت این طور آمده بود: «إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَقْتِ بَيْتِنَا وَ بَيْتِنَا أَنْ نَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّرَاءَ فَإِنْ جَاءَ الْوَقْتُ وَ لَمْ يَأْتِنَا بِالذَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا» و امام (علیه السلام) نیز فرموده‌اند که: «إِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَرُدَّ عَلَيْهِ». که احتمالات متعددی در معنای این فقرات از روایت داده شده است، که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

احتمال اول:

برخی گفته‌اند که: مراد از این شرط، شرط خیار فسخ است یعنی بایع و مشتری با یکدیگر شرط می‌کنند که در حینی که پول را آورد، در همان زمان، بایع حق فسخ دارد و امام علیه السلام نیز امضا کرده‌اند. بر همین اساس به این معامله، بیع الخيار می‌گویند زیرا که هر وقت که بایع، پول‌ها را برگرداند، می‌تواند بیع را فسخ کند.

احتمال دوم:

مراد «اقاله» است یعنی وقتی که بایع پول را آورد و می‌خواست اقاله کند، مشتری نیز باید اقاله کند، یعنی در واقع شرط اقاله کرده‌اند.

احتمال سوم:

وقتی که بایع پول را آورد، بر مشتری واجب است که معامله را فسخ کند، (بایع حق فسخ ندارد لکن بر مشتری در زمانی که پول

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّا نَخَالِطُ أَنَا سَأَ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَ غَيْرِهِمْ فَنَبِيعُهُمْ وَ نُرَبِّحُ عَلَيْهِمْ لِعَشْرَةِ ائْتِنِي عَشْرَ وَ الْعَشْرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ نُؤَخِّرُ ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ نَخُوها وَ يَكْتَسِبُ لَنَا الرَّجُلُ عَلَى دَارِهِ أَوْ عَلَى أَرْضِهِ بِذَلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَخَذَ مِنَّا شِرَاءً قَدْ بَاعَ وَ قَبِضَ الثَّمَنَ مِنْهُ فَتَعَدَّهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَقْتِ بَيْتِنَا وَ بَيْتِنَا أَنْ نَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّرَاءَ فَإِنْ جَاءَ الْوَقْتُ وَ لَمْ يَأْتِنَا بِالذَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا فَمَا تَرَى فِي الشَّرَاءِ فَقَالَ أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَ إِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَرُدَّ عَلَيْهِ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

را برمی‌گردانند، واجب است فسخ کند)

احتمال چهارم:

شرط نتیجه شده است یعنی شرط انفساخ شده است و لذا هر وقت که بایع پول را برگرداند، بیع منفسخ می‌شود.

ولی آن چه که از ظاهر روایت سعید بن یسار استفاده می‌شود، با توجه به عبارت «إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَقْتِ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ الشَّرَاءَ» می‌فهمیم که شرط شده است که «شراء» را برگرداند نه «مال» را، یعنی بر ما لازم است که «شراء و خرید» را برگردانیم.

اگر مقصد از شراء، مال و مبیع باشد، با وجوب فسخ، انفساخ و حق فسخ بایع سازگاری دارد ولی ظاهر شراء، همان معامله است یعنی باید شراء را برگردانیم و وظیفه مشتری این است که شراء را به هم بزند یعنی معامله را فسخ کند، یعنی در ظرفی که بایع پول را می‌آورد، وظیفه مشتری فسخ بیع است که این با دو احتمال سازگاری دارد:

احتمال وجوب فسخ توسط مشتری و احتمال وجوب اقاله توسط مشتری.

ثمره این احتمالات این است که:

اگر انفساخ رخ می‌داد، همین که بایع پول را برمی‌گرداند، معامله خود به خود فسخ می‌شد.

اگر حق فسخ با بایع بود، خود او پول را می‌داد و فسخ می‌کرد.

ولی اگر وجوب فسخ یا اقاله برای مشتری باشد، وقتی که بایع پول‌ها را پس‌آورد، اگر مشتری فسخ نکند، از آن جایی که شرط فعل بوده است، و لذا تخلف شرط کرده است و در نتیجه برای بایع حق فسخ ایجاد می‌شود (خیار تخلف شرط) و از این جهت مشکل بایع مرتفع می‌شود.

بنابراین در تمامی احتمالات باید معامله از بین برود یا به دست مشتری یا به دست بایع و اگر مشتری امتناع بورزد (در صورتی که فسخ یا اقاله بر او واجب شده باشد) بایع خیار تخلف شرط پیدا می‌کند و می‌تواند معامله را فسخ نماید.

بنابراین یا روایت ظهور در این احتمال است یا حداقل چنین احتمالی نیز در کنار سایر احتمالات وجود دارد و بر اساس همین احتمال باید گفت که جای احتیاط وجود دارد یعنی حداقل مفاد این روایت این است که اگر بایع پول را برای مشتری آورد ولی او کالا را پس‌نداد، خود بایع می‌تواند معامله را فسخ نماید.

و به این صورت بیع الخیار تصحیح می‌شود که:

شخص کالا را می‌فروشد به این صورت که هر وقت بایع پول را پس‌آورد، مشتری باید معامله را فسخ کند و کالا را پس‌بدهد، تا اگر مشتری فسخ نکرد، بایع خیار تخلف شرط داشته باشد و خودش فسخ نماید.

نتیجه: بیع الخیار مشکلی از این جهت ندارد و شرط اجاره نیز مشکلی ندارد زیرا مشمول «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد و از این جهت لازم الوفا می‌شود.

در مورد مفاد روایت دوم، باید گفته شود که آن روایت چنین آمده است که:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

أَنْ تَشْرَطَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِمَنْعِهَا إِلَى سَنَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِمَنْعِهَا إِلَى سَنَةٍ رَدَّهَا عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا عِلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْعَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ الْعَلَّةُ فَقَالَ الْعَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ اخْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ.

که مقصود از «ردّها» بازگرداندن همان کالا می‌باشد.

یعنی شرط کرده اند که اگر پول را تا سال آینده برگرداندم، کالا (خانه) را به من برگردانی. که در این جا نیز احتمالات قبلی مطرح می‌شود: یعنی از این جهت که ممکن است «ردّها» به معنای ردّ تکوینی و اقباض باشد، شرط نتیجه و انفساخ بوده است و یا این که مقصود از ردّ مال، ردّ اعتباری بوده است یعنی بیع را به هم بزند و مشتری معامله را فسخ کند، یا به نحو اقاله یا از جهت حق وجوب فسخی که بر عهده مشتری آمده است و همچنین احتمال دارد که «ردّها» همان ردّ تکوینی است ولی نه به معنای انفساخ بلکه به معنای حق فسخ داشتن بایع باشد یعنی بایع برای خودش حق فسخ قرار داده بوده است و این بازگرداندن ثمن، فسخ عملی بایع است که نتیجه اش این است که مشتری باید مبیع را پس بدهد.

ولی عبارت «أَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ» و «رَدَّهَا عَلَيْهِ» ظهور در ارجاع و بازگرداندن تکوینی دارد، که هم با انفساخ سازگاری دارد و هم با حق فسخ داشتن بایع سازگاری دارد یعنی وقتی بایع، ثمن را بر می‌گرداند یا بیع منفسخ می‌شود و یا این که این عمل بایع، فسخ عملی اوست نسبت به حق فسخی که برای خودش شرط کرده بوده است.

پس گرچه روایت مرسله بود و حجیتی نداشت ولی در این جا نیز جای احتیاط وجود دارد و بر اساس حداقل مفاد این روایت باید چنین شرط کنند که اگر پول را برگرداندم، بایع کالا را پس بدهی و احتیاطاً بایع نیز فسخ کند.

در مورد مفاد روایت سوم، باید چنین گفت که عبارت «فَشَرَطَ إِنَّكَ إِنْ أَتَيْتَنِي بِمَالِي مَا بَيْنَ ثَلَاثِ سِنِينَ فَالِدَارُ دَائِرُكَ فَأَتَاهُ بِمَالِهِ قَالَ لَهُ سَرَطُهُ» ظاهر در شرط نتیجه است زیرا که گفته شده است «الدار دائرک» و با توجه به این که سند این روایت را تصحیح کردیم، فلذا به صورت شرط نتیجه نیز می‌توان در بیع شرط کرد.

البته ممکن است کسی اشکال کند که مگر می‌شود بیع، خود به خود منفسخ بشود بلکه انفساخ بیع نیازمند به سبب است؟ پس چگونه شرط نتیجه در بیع شده است؟

جواب این است که این بیع نیز خود به خود منفسخ نشده است بلکه سبب دارد ولی سبب آن شرط است، زیرا که شرط انفساخ کرده اند و همان شرط سبب انفساخ بیع بوده است و این انفساخ بدون سبب نبوده است.

نتیجه بررسی مشروعیت راه کار چهارم تأمین نقدینگی:

بیع الخيار را می‌توان به صورت شرط نتیجه قرار داد.

همچنین بیع الخيار را می‌توان به صورت شرط حق فسخ قرار داد و حتی اگر دلالت ادله خاصه را نپذیریم، عموماً باب معاملات بر صحت چنین بیعی با چنین شرطی، دلالت می‌کنند.

همچنین بیع الخيار را می‌توان به صورت شرط وجوب فسخ قرار داد زیرا که حتی اگر دلالت ادله خاصه بر این نحوه شرط،



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

کامل ندانیم، عمومات وفای به شرط (المؤمنون عند شروطهم) دلالت بر صحت این بیع و شرط دارد. بنابراین بیع الخيار به تمامی صوری که مطرح شد، صحیح می‌باشد و دلیل بر صحت آن در برخی صور ادله خاصه ای می‌باشد که مطرح شدند ولی عمومات باب معاملات و المؤمنون عند شروطهم، صحت تمامی صور را اثبات می‌کنند. بنابراین بیع الخيار مشکلی ندارد و تأمین نقدینگی از این راه مشکلی نخواهد داشت. لکن همان طور که قبلاً نیز گفته شد، فقط دو اشکال اساسی در مقام ممکن است مطرح شود:

۱. عدم قصد جدی بر معامله (اشکال شهید اول): که قبلاً نیز جواب داده شد و همان جواب در این جا نیز می‌آید.
۲. وجود دور، به این صورت که: شرط این که کالا را به بایع برگرداند، یعنی صحت بیع متوقف بر صحت شرط است و صحت شرط متوقف بر این است که کالا در ملک مشتری وارد شده باشد، تا بتواند آن را بازگرداند، فلذا صحت شرط نیز متوقف بر بیع شده است: که همان جوابی که قبلاً داده شد، در همین جا نیز وارد می‌شود. بنابراین راهکار چهارم برای تأمین نقدینگی، بیع الخيار است که هیچ اشکالی ندارد.